

دبیر کل فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در کنار مجلس زرد کارگری و ممنوعیت تشکلات مستقل کارگری

گذری هم به مقاله حرف راست را از سندیکالیستهای قدیمی بشنویم محسن حکیمی

در زمانی که حتی سخن از ایجاد تشکل مستقل کارگری در نظام جمهوری اسلامی ممنوع است ، چگونه است که محبوب و سایر همکاران وابسته به تشکیلات زرد جناحهای رژیم آزادانه به افتتاح مجلس کارگری چهارم پرداخته و از دبیر کل فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری نیز برای بین المللی کردن تشکیلات خود سود می جویند ! چگونه است محبوب و خانه های کارگر و حزب اسلامی کار که از دل دولتهای رفسنجانی و اصلاح طلبان بیرون آمده و امروز سنگ کارگران را به سینه می زنند بهمراه شورایعالی کار و سایر بافتهای زرد انجمنهای کارگری که وابسته دولتی اند ، آزادانه همایشهای خود را انجام داده و در مورد همه مسائل کارگری و کشوری نظر داده و محدودیتی ندارند ! چگونه است که نمایندگان خانه کارگر مورد تایید فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و نمایندگان شورایعالی کار مورد تایید سازمان جهانی کار بوده و تشکلات مستقل کارگری از سندیکا و سایر نهادها نه تنها حق نشست علنی با یکدیگر را ندارند ، بلکه بشدت سرکوب می گردند ! آیا روشن نیست که اجازه فعالیت تشکیلات زرد کارگری دولتی و جناحی توسط مسولان نظام و نیروهای امنیتی برای کنترل کارگران و بدلیل وحشتی است که از اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران در ادامه بحران اقتصادی و سیاسی دارند ؟ پس چگونه است که برخی از آگاهان و فعالین کارگری حاضر نیستند تا حداقل روش یکدیگر را برای سازماندهی اعتراضات پراکنده کارگران تحمل کنند !

اخیرا که محبوب و همکاران بهمراه سایر اصولگرایان از طرف تندروان حکومت اجازه نقد از دولت احمدینژاد را گرفته اند ، همه مشکلات کارگران را ناشی از عدم مدیریت مسولان دولتی در امور اقتصادی و سیاسی دانسته و تلاش دارند تا خود را مدعی و پشتیبان کارگران جا بزنند . سمینارهای خانه کارگر و حزب اسلامی در استانهای کشور و افتتاح مجلس چهارم نشان از این دارد که این وابستگان ضد کارگری قصد داغ کردن تنور انتخابات ریاست جمهوری را دارند تا بازم کارگران ناآگاه را در دام اصلاحات آینده بیاندازند . سخنرانی ماوریکوس دبیر کل فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در مجلس فرمایشی کارگری ، ضمن مانور تبلیغاتی جهانی مبنی بر شناخت و تایید آنها از خانه های کارگر ، فهماندن این نکته به کارگران ناآگاه است که محبوب و همکاران قادرند حق کارگران را از طریق اتحادیه های بین المللی بگیرند . بی جهت نیست که محبوب از عضویت میلیونها کارگر در خانه های کارگر حرف می زند و بی جهت نیست که علاوه بر حضور در مجلس اسلامی خود را کاندید رییس جمهوری نیز بنماید تا ثابت کند نماینده زرد کارگری امکان ارتقا تا بالاترین رده سیاسی را نیز دارد . بررسی سخنان این بافتهای جناحی و دولتی در روزهای اخیر همگی از کمک مسولان به تولید کنندگان حکایت دارد تا اخراج کارگران بیشتری متوقف گردد ، اما حتی برای تحقق خواسته های اقتصادی کارگران هرگز به سازماندهی اعتراضات کارگران اهمیتی نمی دهد .

فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری که بازمانده تشکیلات کارگری بلوک شرق بوده و اتحادیه های کارگری دیگری همچون یونان و قبرس نیز به آنها اضافه شده با کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری که مربوط به بلوک غرب و دیگر کشورها همچون ژاپن و آمریکای شمالی است متفاوت بوده و گرچه هر دوی آنها در قالب سندیکالیستی فعالیت می کنند ، اما سیاستهای آنها گاهها متفاوت از

یکدیگرند. با توجه به اینکه هردو اتحادیه های کارگری بین المللی حقوق کارگران زیر پوشش خود را در رابطه با چانه زنی با کارفرمایان و دولتهای کشورهایشان انجام می دهند، انتظار نیز می رفت که برای بالا بردن اعضای میلیونی خود به تائید تشکیلات وابسته جناحی و دولتی ایران نیز بپردازند. سخنرانی دبیر کل در مجلس فرمایشی کارگری با ذکر اینکه تحریم نفت ایران موجب تشدید فقر در یونان شده، خواستار رفع تمام تحریمهای اقتصادی اتحادیه اروپا علیه رژیم شده است. ایشان بدون اینکه نامی از کارگران زندانی و اخراجی ایرانی بدلیل ایجاد تشکل مستقل نموده و از بیکاری وحشتناک کارگران یادی بکند، خواستار همبستگی با مردم عراق، لبنان، فلسطین، افغانستان و سوریه شده و گرفتاری کنونی مردم را از سیاستهای دولتهای آمریکا و متحدانش، نه حتی دولتهای روسیه و چین، دانست! متأسفانه بنظر می رسد کارگران ایرانی که تحت سرکوب نیروهای امنیتی رژیم در مورد ایجاد تشکل مستقل و حق اعتصاب بوده و نگران از فریب خوردن کارگران ناآگاه از پیوستن به تشکیلات زرد کارگری نیز هستند، شانسی نیز در بدست آوردن حمایت اتحادیه های بین المللی کارگری کشورهای غربی و شرقی ندارند که بنوعی هرکدام گروهی از بافتهای زرد کارگری را تائید کرده اند.

نگاهی به سخنرانان و محتوی حرفهای کنترل شده نمایندگان دروغی کارگران در مجلس زرد کارگری، حاکیست که جنبه تبلیغاتی چنین تجمع هایی نسبت به مشکلات جدی کارگران بیشتر است و بهترین نتیجه ای که مسولان می خواهند بگیرند، صحنه گذاشتن بر قوانین کاری است که سالها به اجبار بر کارگران تحمیل شده است. قعظنامه این مجلس سقوط آزاد درآمدهای کارگران و طبقات فرودست جامعه را ناشی از کاهش ارزش پولی در مقایسه با ارزهای خارجی به همراه بیماری نهادینه شده تورم رکودی از سال ۷۴ دانسته است. سپس ضمن تائید فرمایشات رهبری که بنظر آنها اثری در ایجاد بحرانهای سیاسی و اجتماعی و سیاسی نداشته، در مورد ناکار آمدی مجلس و دولت در شعار ولایت فقیه مبنی بر تولید ملی با سرمایه ایرانی و همت کارگران نموده، همچنین نارضایتی کارگران و حقوق بگیران را همراهی نارضایتی تولیدکنندگان و صاحبان سرمایه های تولیدی دانسته است. مواد ۱۰ گانه قعظنامه که با تاکید مجدد بر فرمایشات رهبری خاتمه می یابد بر حمایت از تولید ملی، ممنوعیت کالاهای وارداتی، اداره بازار پول با کنترل تقاضا، نظام عادلانه توزیع و اعاده سهمیه بندی، برسمیت شناختن حقوق مردم و کارگران (چه حقوقی؟) توسط سازمانهای بین المللی در عرصه انرژی و حق تجارت آزاد با محکوم کردن تمامی تحریمها و اقدامات ضد ایرانی بوده و تاکید کرده اند که از تمام مصوبات و تصمیمات اتخاذ شده (؟) حمایت می کنند. برای خالی نبودن عریضه یک ماده نیز به مشکلات کارگران از جمله حق اعتراضات در کنار رسیدگی عادلانه به اخراج کارگران پرداخته و سپس در مواد دیگر از شورای عالی کار و هیات محترم وزیران و هیات امنای تامین اجتماعی درخواست رسیدگی افزایش سریع قیمتها برای جبران بخشی از کاهش شگرف قدرت خرید کارگران نموده و از کارفرمایان می خواهد که کارگران را در شرایط حاضر عمیقا درک نموده و همراه دولت در جهت پوشاندن خلا قدرت خریدی که در حال افزایش است، اقدامات جدی بعمل آورده. آیا اگر نمایندگان کارفرمایان به چنین همایشی دست می زدند از چنین قعظنامه ای کمال قدردانی را نمی کردند که اینهمه از حقوق آنها پشتیبانی شده و تنها درخواست شده که بفرق قدرت خرید کارگران بوده و اخراج آنها عادلانه باشد!

از نظر مجلس کارگری و سایر بافتهای کارگری وابسته، مشکل اصلی کارگران با حمایت دولت و بانکها از تولید کنندگان حل شده و لذا کارگران کمتری اخراج خواهند شد! از نظر آنها قانون فعلی کار که خود در تدوین و تصویب آنها دخیل بودند، برای کارگران ضروری است و اگر کارفرماها و دولت لطف کنند تا اندکی قدرت خرید کارگران بالا رود موجب امتنان است. دیگر حرفی از تغییرات قانون کار به ضرر کارگران، افزایش حق بیمه، حداقل حقوق، نحوه اخراج، بیمه نشدن بدلیل عدم پرداخت حق بیمه توسط کارفرمایان، عدم پوشش بیمه بیکاری برای همه کارگران اخراجی و موارد دیگر خبری نیست. اصولا بنظر میرسد کارگران اصلا ارزش اضافی تولید نکرده و استثمار نمی شوند و طبق قانون کار حقوق کارکرد خود را می گیرند و تنها لازمست تعدیلی در حقوق و مزایای

آنها انجام گیرد. روشن نیست اینهمه هزینه همایشها، ساختمانها، مجلس کارگری، دعوت از مهمانهای داخلی و خارجی و غیره از کجا تامین می گردد و چرا همین هزینه ها حداقل صرف بخشی از گذران زندگی کارگران بیکار نمی گردد! آیا اشاره ای به کارگران زندانی و اخراج شده که خواهان تشکل مستقل کارگری شده بودند و این حق طبق مواد همین قعطنامه باید مجاز باشد، اعتراضی صورت گرفت و اصولاً این وابستگان جناحی و دولتی که خود را نمایندگان کارگر خطاب می کنند، حتی برای دیگر کارگران قائل اند که زیر پرچم آنها نمی روند؟ آیا هیچگاه این وابستگان و بافتهای حکومت خود را عامل بخشی از مشکلاتی که کارگران با آن روبرو هستند همچون قوانین کار، اصلاحاتی در قانون که منجر به عدم بیمه کارگران در کارگاههای زیر ۱۰ نفر که سپس تعداد افزایش یافت، ضربه به تشکلات مستقل سندیکاها، شرکت واحد و هفت تپه، تغییرات روی مسائل بیمه ای سازمان تامین اجتماعی به ضرر کارگران و موارد دیگر که سرانجام وضعیت کارگران چنین شده، می دانند! آنها که باور دارند حق اعتراض طبق قانون حق کارگر است برای رسیدن به این حقوق، آیا یکبار کارگران زیر پوشش خود را وادار به اعتراض و اعتصاب برضد کارفرمایان کرده اند؟ آری آنها تنها جاده صاف کن حکومت برای آرام نگاه داشتن کارگران از اعتراض بوده و ضمن استفاده از رانت قدرتی و منافع اقتصادی، با تکیه بر آرای کارگران ناآگاه بفرگشتن قدرت سیاسی در مجلس و پستهای رییس جمهوری و دولتی نیز هستند.

نتیجه ای که همواره باید گرفت اینکه کارگران برای نجات از وضعیت بحرانی باید به تشکلات مستقل خود سازمان دهند و این وظیفه کارگران آگاه و فعالین کارگری را چند برابر می کند. بحث تشکل مستقل یکی از موضوعات حساس و مشکلی است که در سالهای اخیر به نوعی گریبان کارگران آگاه و فعالین کارگری را گرفته است و مقالات متعددی در این مورد منتشر می گردند. مزایای این امر در توجه به شیوه های مختلفی برای سازماندهی کارگران است که توسط افراد و گروههای فعال پیشنهاد می گردند، اما آنچه موجب کند شدن این سازماندهی در تفکر افراد و گروههای فعال می شود، انحصاری کردن راه و شیوه ای است که آنها پیشنهاد می دهند و راههای دیگر را انحرافی و مضر می دانند. اگر برخی از گروههای چپ خارج کشوری به نفی حرکت سازماندهی کارگران در داخل کشور پرداخته و با هیاهو تنها گروه خود را کمونیستی نامیده و باقی را انحرافی و لیبرالی بدانند، ضرر به جایی نمی خورد، اما زمانی که گروههای چپ و فعالین کارگری چه در داخل و چه خارج کشوری هایی که اعضا و هواداران آنها همت خود را برای سازماندهی کارگران می گذارند، به چنین معضلی گرفتار گردند، آزمون سازماندهی اعتراضات کارگران و در ادامه ایجاد جنبش کارگری کند خواهد گردید. کسی منکر برخورد تنوریک نیست و همواره این برخورد که باید حاصل پراتیک و دانش مبارزه طبقاتی باشد برای ایجاد جنبش کارگری ضروری است، اما باید محکی هم برای تایید یا عدم قبول یک حرکت در جامعه مورد قبول باشد که این محک از دل تنوری انحصاری بیرون نمی آید بلکه محک از دل سازماندهی کارگران خود را بروز خواهد داد. تشکلات مستقلی که در سالهای اخیر از سندیکا، صنف، کانون، کمیته، اتحادیه و غیره شکل گرفت همگی مورد سرکوب نیروهای امنیتی قرار گرفتند و بسیاری از فعالان آنها چه در زندانند و چه تحت نظر دقیق نیروهای امنیتی قرار دارند، پس شایسته است که باقیمانده خود این تشکلات نسبت بهم و راهی که در پیش دارند، با توجه به نیروی اندک آنها در مقابل خیل میلیونی کارگران که چشمشان به کسانیت که راه درست را به آنها نشان دهند، باهم بهتر از این رفتار کنند که در راهی مشترک گام گذاشته اند و گمان نبرند که در پروسه سازماندهی راه اصلی روشن نخواهد شد.

اخیراً مقاله ای جالب تحت عنوان حرف راست را از سندیکالیستهای قدیمی بشنویم محسن حکیمی در اکثر سایتها منتشر گردیده که بسیار مفید بوده و در مورد سندیکالیسم و دولت اصلاحات به روشنگری پرداخته است. بدلیل اهمیتی که سازماندهی کارگران در تشکلات مستقل دارد، از نقد تشکیلات ضد کارگری بافتهای رژیم که اینروزها بسیار فعال شده اند پلی به این مقاله زده شده تا در درک فعالین کارگری در پیدا کردن نقطه اشتراک مبارزه و ایجاد تشکلات مستقل کمکی نماید. سخن این فعال کارگری که همواره تلاش در برخورد تنوریکی داشته و دارد در مورد سندیکالیسم صرف

کاملاً درست است که تنها برای بدست آوردن حقوق اقتصادی کارگران تلاش می‌کند در حالیکه با شیوه سرمایه‌داران و دولتیان با تکیه بر قانون کار و دیگر ابزارهای حکومتی از جمله نیروهای امنیتی، همواره اکثریت کارگران با حداقل حقوقهای مصوب در زیر خط فقر بسر برده و لذا هیچگاه کارگران از این طریق به سلطه طبقاتی پایان نخواهند داد. نکته مهم دیگر مقاله پرداختن به کسانیست که خود از درون طبقه کارگر بیرون آمده و تحت عنوان صنف و با راه اندازی کارگاه کوچکی خود به استثمار چند کارگر دیگر مشغول می‌گردند و بدلیل آنکه خود نیز با کارگران بکار می‌پردازند، لذا با ظاهری کارگری به استثمار شدیدتر کارگران دست می‌زنند. چنین کارگرانی که خود را از صف کارگران جدا کرده و به صف خرده بورژوا می‌پیوندند، همواره بدلیل مشکلات و بحرانهای اقتصادی خود را جزو طبقه کارگر دانسته اما بدنبال راهی هستند تا شرایط اقتصادی خود را بهبود بخشیده و لذا منافع آنها هیچگاه تا انتهای خط که محور سلطه طبقاتی باشد، نبوده و در نقطه حساس پشت مبارزه کارگران را خالی خواهند کرد. در این مقاله به بهترین نحوی راه اینگونه حرکت توضیح داده شده و مثال ایروانی هرچند خود در ابتدا کارگر نبوده، انتها و آمل راه چنین خرده بورژواهایی را نشان می‌دهد که در گمان یک سوسیالیسم تخیلی حتی به یک سرمایه‌دار بزرگ در پوشش تعاونی تبدیل می‌گردند که در مقاله پیشین این گروه؛ ترکیب کارگران در تشکلات مستقل اهمیت اساسی در ایجاد جنبش کارگری دارد، نیز تاکید بر این موضوع شده بود. آنچه در مورد مقاله حکیمی به نقد کشیده می‌شود، منحصر کردن مبارزه کارگران به تشکل مستقلی بنام شورا است و مردود دانستن هر نوع دیگری از مبارزه که در جریان این سالهای کارگران شکل گرفته است. حکیمی می‌گوید؛ طبیعی بود که سندیکاها از نظر تاریخی در آغاز همچون تشکل‌هایی به وجود آیند که در چهارچوب نظام سرمایه‌داری از منافع کارگران دفاع می‌کنند. اما هنگامی که با هجوم هار و بی‌امان سرمایه به سطح معیشت کارگران روبه‌رو شدند، باید از این چهارچوب فراتر می‌رفتند و برای القای سرمایه‌مبارزه می‌کردند، زیرا در شرایط هجوم بی‌امان سرمایه باقی ماندن در چهارچوب این رابطه‌ی اجتماعی هیچ معنایی جز پسرقت مداوم در مقابل آن و در نهایت تن دادن کامل به یوغ آن نداشت. سرمایه‌ی یک نیروی اجتماعی متمرکز است، اما کارگر تنها و پراکنده هیچ گونه نیروی اجتماعی نیست. با این همه، کارگران از یک ویژگی برخوردارند که می‌تواند آنان را به یک نیروی اجتماعی تبدیل کند، و آن تعداد آنان است. کاری که سندیکاها کردند تبدیل مجموعه‌ی پرشماری از کارگران تنها و پراکنده به یک نیروی اجتماعی متحد و متشکل بود که با سرمایه‌مبارزه می‌کرد، هرچند به گونه‌ای خودانگیخته و ناخودآگاهانه. این جنبه از سندیکاها، که کارگران را از افراد فاقد قدرت و اسیر دست رقابت اجتناب‌ناپذیر ناشی از رابطه‌ی خرید و فروش نیروی کار به یک نیروی اجتماعی متحد و متشکل تبدیل می‌کرد همانا نقطه‌ی قوت آنها در مقابل سرمایه بود. با وجودی که در بیان برخی از مفاهیم با حکیمی اختلاف نظر وجود دارد، اما وی بدرستی نقش سندیکا را در جملات فوق و در جاهای دیگر مقاله شرح داده است ولی نتیجه‌ای که ایشان در مورد طرد سندیکا می‌گیرد کاملاً اشتباه است. در ابتدا باید گفت که تا جامعه طبقاتی وجود دارد، مبارزات اقتصادی نیز ضرورتاً وجود خواهد داشت و سپس افزود به صرف اینکه بیشتر کارگران در کشوری چون ایران سالها به مبارزات اقتصادی پرداخته و یا اینکه چون در کشورهایی که انقلاب سوسیالیستی کرده‌اند، اما سرانجام سندیکاهای کشورهای غربی و شرقی و برخی از سندیکاهای وطنی به سندیکالیسم ختم شده‌اند، لذا باید مبارزه کارگران تنها توسط جنبش شورایی صورت گیرد! اگر عدم آگاهی کارگران نسبت به شناخت از مبارزه طبقاتی پذیرفته شود و اینکه آنها باید در پروسه مبارزه و پراتیکی که از تلفیق دانش مبارزاتی با سازماندهی به نیروی خود چه در ایجاد شورا و یا هر تشکل مستقل دیگری پی‌ببرند، اهمیت مبارزه اقتصادی در تشکلات سندیکایی کارگران ناآگاه روشن می‌گردد. مگر نه اینکه کارگر به صرف قرار گرفتن در رابطه استثماری به درک محور سلطه سرمایه‌داری نخواهد افتاد و مگر نه اینکه تنها کارگران آگاه که در پروسه مبارزاتی اقتصادی و سیاسی قرار داشته و با درک دانش مبارزاتی به نتیجه می‌رسند که برای خلاصی از ستم طبقاتی باید مستقیماً با نظام سرمایه‌داری به مبارزه برخیزند! بنابراین تکلیف کارگرانی که هنوز به این درک

نرسیده اند ، کارگرانی که مذهبی هستند ، کارگرانی که جدیدا به طبقه اضافه شده اند و خلاصه همه کارگرانی که به درک مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم نرسیده اند ، چیست ؟ آیا آنها یا باید جذب تشکیلات زرد کارگری که کار صنفی و سندیکایی می کنند که همچون سمی در مقابل مبارزه طبقاتی اند ، بپیوندند و یا اینکه منتظر مانده تا به درک سوسیالیسم رسیده و شورا تشکیل دهند و یا زمانی که حزب کمونیست تشکیل گردید و قدرت حزبی را در مقابل دولت دیدند ، به حزب بپیوندند . تجربه حزب توده در سالهای دور جلوی چشم همه هست که چگونه خیلی از کارگران از مذهبی و یا سایر علایق به همراه کارگرانی که آگاه بودند به حزب توده پیوسته و نتیجه آنی شد که مایه شرمساری هرچه تفکر سوسیالیستی گردید !

با شناختی که از حکیمی و مبارزاتش هست ، می توان نتیجه گرفت که ایشان چنین باوری ندارد ولی بدلیل مارگزیدگی از کار سندیکالیستی است که وادار می گردد چنین پزی را بگیرد . نه تنها ایشان ، بلکه فراهانی هم تاکید دارد که اگر در دوره رونق یا رکود بدلیل کارفرما شدن یا دنبال گرفتاری رفتن برخی از کارگران کارگاههای کوچک به درگیری با کارفرمایان برای ایجاد سندیکا نمی پردازند ، اما این امر شامل کارگران واحد های تولیدی بزرگ نمی شود که تعدادشان در جوامع سرمایه داری امروز نسبت به اصناف بسیار بیشتر است . بنابراین نباید از بیانات فراهانی به ناتوانی و ناکارآمدی سندیکا برای مبارزه در جهت بهبود کار و زندگی کارگران در شرایط رکود اقتصادی و بطور کلی بحران سرمایه داری رسید ، چراکه کارگران واحدهای تولیدی چه در رکود و چه در رونق نظام سرمایه داری باید برای حقوق صنفی خود با کارفرمایان و دولت و بافتهای حکومت که در کشورهای همچون ایران کارفرمای بزرگ هستند ، مبارزه کنند و چراکه راه دیگری برای حل مشکلات زندگی خود نمی یابند . بهمین دلیل است که هزاران کارگر بسیار ناآگاه بصرف اینکه خانه های کارگر ، انجمنهای اسلامی ، حزب اسلامی کار ، شورایی عالی کار و سایرین تنها بدلیل اینکه جزو بافتهای وابسته جناحی و دولتی بوده و امکان گرفتن برخی از حقوق صنفی را دارا هستند ، می پیوندند . طبیعی است زمانی که تعدادی کارگر آگاه همچون نمایندگان سندیکاهای مستقل شرکت واحد و هفت تپه ، قصد از ایجاد تشکل مستقل را پیشنهاد کردند با استقبال هزاران کارگر آگاه ، نیمه روشن و ناآگاه و حتی مذهبی روبرو شدند تا حکومت و نیروهای امنیتی بهمراه تشکیلات خانه کارگر بفهمند که خطر اصلی آنها را تهدید می کند.

حکیمی زمانی که مبارزات معدنچیان شمال انگلستان در اوائل سال ۱۸۴۴ را که خواسته های خود را از طریق اتحادیه تسلیم سلاطین ذغالسنگ کردند ، خود بزبانی تفاوت این مبارزات را با فهم توهم آمیز فراهانی نسبت به قدر ندانستن نیروی کار توسط دولت نشان داده و نتیجه می گیرد که حق و حقوق بیشتر کارگران غربی فقط و فقط در سایه ی مبارزه طبقه ی کارگر این کشورها به دست آمده و به طبقه سرمایه دار و دولت اش تحمیل شده است . پس نباید به صرف اینکه دیگر زمان سندیکالیستی گذشته و تجربه بقول ایشان ثابت کرده که سرانجام اتحادیه های کارگران غربی پس از مبارزه برای حقوق اقتصادی موفقیت آمیز سالهای نخست ، چون دیگر حتی به چانه زنی نازل نیز از سندیکاها ساخته نیست و در حال حاضر فقط و فقط نقش ترمز را برای پیشروی مبارزه ی طبقاتی کارگران بازی می کنند ، به نتیجه رسید که این تحلیل در ایران و یا بطور کلی در همه کشورها جهان صادق است و دیگر سندیکای حتی مستقل نیز نقش ترمز برای مبارزه طبقاتی را دارد . مگر شکست انقلابات سوسیالیستی در شوروی و سایر کشورها ، مگر شکست مبارزات کارگران در سالهای قدرت حزب توده ، سپس در زمان گروههای چپ در سالهای اواخر سلطنت و بین سالهای ۵۷ تا ۶۰ توسط سوسیال دموکراسی باید به این نتیجه ختم گردد که مبارزات طبقاتی برای رسیدن به سوسیالیسم اشتباه است ! نتیجه دقیقتر شاید این باشد که کارگران آگاه و فعالین کارگری باید از پس مبارزات سندیکایی به جذب کارگرانی بپردازند که آمادگی تحول در مبارزاتشان را برای محو سلطه طبقاتی پیدا کرده اند . در کشوری همچون ایران تشکل مستقل چه سندیکا ، چه صنف نه از نوعی که فراهانی ها و مهران گهرها می گویند بلکه صنفی از کارگران یک نوع کار همچون جوشکاران ، برق کاران ، مکانیک ها ، ساختمانی ، نقاشان و دیگرانی که در کارگاهها و کارخانه های تولیدی کار کرده و

صاحب ابزار تولیدی نیستند ، و چه هر تشکل دیگری که امروزه در شکل‌های مختلف ایجاد شده ، باید به سازماندهی کارگران بپردازند . کارگران جذب شده در این تشکلات چون برای مبارزه اقتصادی مستقیماً در مقابله با دولت چه بعنوان کارفرما و چه بعنوان موسس و مجری قانون کار قرار می گیرند ، لذا راحت تر و سریع تر به درک می رسند که تا دولت و نظام باقیست ، حقوق کارگر تامین نخواهد شد و باید سلطه طبقاتی محو گردد . حکیمی و سایر فعالین نه اکنون که نیروهای امنیتی هرگونه حق تشکل را سرکوب می کنند ، بلکه باید زمانی به نقد سندیکاها و سایر تشکلات مستقل بپردازند که آنها در ادامه تنها خواستار حقوق اقتصادی کارگران باشند و لذا فضا برای اثبات اینکه این تشکلات منکر حرکت بسمت مبارزه طبقاتی اند ، باز بوده و جذب کارگران آگاه شده برای پیشبرد جنبش کارگری آسان خواهد بود .

بنابراین محسن حکیمی نباید به استناد گفته های فراهانی نتیجه بگیرد که ؛ سندیکا از یک سو از مبارزه برای بهبود زندگی کارگران ناتوان است و به همین دلیل نمی تواند جاذبه ای برای کارگران داشته باشد و از سوی دیگر ، نه تنها قادر به قانونی شدن نیست بلکه توسط دولت سرکوب می شود ، نه به درد کارگران می خورد و نه دولت آن را به رسمیت می شناسد : از اینجا مانده و از آنجا رانده . به نظر اثر دو سندیکای مستقل واحد و هفت تپه که پس از سالها هنوز مشکلات نمایندگان آنها در اخبار سایتهای منعکس است که چگونه نیروهای امنیتی از سایه آنها هم وحشت دارند ، دیده نشده و این باور وجود ندارد که اعتراضات اخیر کارگران شرکت واحد و هفت تپه برای حقوق و مزایایی که درخواست کرده اند تحت تاثیر مبارزات پیشین بوده است . درست است که دولت سندیکای مستقل را برسمیت نمی شناسد و مگر دولت سایر تشکلات مستقل را برسمیت می شناسد ، اما اعضای سندیکا و نمایندگان اگر از طرفی برای رسمیت یافتن تلاش کردند ، از طرف دیگر بدون رسمی شدن به کار خود که دادن آگاهی و تشکل یابی کارگران برای حقوق اقتصادی بود ، ادامه دادند . با توجه به هزاران کارگری که تن به انجمنهای اسلامی و خانه های کارگر نداده و به سندیکای مستقل رای دادند ، آیا این تودهنی سختی به تشکیلات زرد و نیروهای امنیتی نبود و اینکه در آن پروسه تعدادی کارگر آموختند که برای حتی حقوق اقتصادی خود باید به مبارزه سیاسی روی آورند . اما بسی روشن است و حتی در سخنان برخی از نمایندگان سندیکای شرکت واحد و هفت تپه نیز با شفافیت و صراحت بیان گردید از اینکه باید به مبارزه طبقاتی برای حذف سلطه سرمایه داری پرداخت ، لذا برخی از آنها آگاه بوده و سوسیالیسم را قبول داشتند اما نمی توانستند آنرا در منشور و مبانی سندیکا چه بدلیل سرکوب و چه بدلیل بخشی از کارگران ناآگاه بگذارند .

مگر افراد و تشکلات مستقل دیگر که بصورت علنی و نیمه علنی و یا حتی مخفی فعالیت می کنند ، چه با تکیه بر لغو کارمزدی ، چه با تکیه بر شورا ، چه با تکیه بر کانون مدافعان ، چه با تکیه بر کمیته های هماهنگی و پیگیری ، چه بصورت جمعی از کارگران ایران خودرو ، چه بصورت کارگران فلزکار و مکانیک ، چه به شکل اتحادیه آزاد کارگران و خلاصه بهر صورتی که در حال فعالیتند ، ضمن تایید همت آنها و انتقاد مثبت و منفی که به حرکت آنها می توان وارد کرد ، چه اندازه توانسته اند کارگران را دور تشکلات خود سازماندهی کنند و اگر نتوانسته اند نباید گفت این نوع تشکلات اشتباه است ! چرا هر گروهی ضمن ارج کار دیگران به نقد پراتیکی گروههای دیگر همت نگذاشته و تلاش نمی کند تا با ارزش گذاری فعالیت مستقل هر تشکل ، نیروی خود را صرف سازماندهی تشکلات مستقل کارگران بنماید که اینروزها با اعتراضات و اعتصابات و تجمع های گسترده خود ، آمادگی لازم را دارند . تشکیلات زرد چه از نوع خانه کارگر ، چه از نوع حزب اسلامی کار ، چه از نوع انجمنهای اسلامی ، چه از نوع شورای عالی کار ، چه از نوع سندیکا و صنف وابسته با وجود اختلاف جناحی و وابستگی که به دولت یا حکومت داشته و تنها کار صنفی را مجاز می دانند ، همگی با خیال آسوده و بدون ترس از سرکوب و و داشتن بودجه ، بیشتر با یکدیگر وحدت دارند . آنها برای کسب وجهه جهانی به اتحادیه های بین المللی کارگری نزدیک شده تا آنها کمتر به حمایت کارگران زندانی و اخراجی بپردازند و هدف مشترک آنها ضمن تکیه بر قانون کار ، قانون اساسی با تبعیت از رهبری و نهادهای حکومت ، سرانجام جلوگیری از پیوستن کارگران به تشکلات مستقل است .

نتیجه گیری منطقی از بحث بالا می تواند این باشد که بطور کلی هر تشکیلات وابسته کارگری انحرافی و در جهت حفظ نظام است و هر سندیکا یا صنف مستقل کارگری ، باید ابتدا در جهت منافع اقتصادی کارگران تلاش نموده و در ادامه به مبارزه سیاسی همت کند . در کشوری چون ایران ، سیاسی شدن مبارزه اقتصادی اجباری است ، وگرنه تشکلات مستقل ضمن از دست دادن کارگرانی که دیگر گرفتن حق صنفی را چاره کار نمی دانند ، استقلال خود را نیز از دست داده و بتدریج زانیده بافتهای دولتی و حکومتی می گردند . کما اینکه بسیاری از سندیکاها و اصناف مستقل در دوران سلطنت و این رژیم به چنین بافتهایی تبدیل شدند ، چنانکه شوراهای کارگری سالهای ۵۷ تا ۶۰ نیز بتدریج افزایش تولید را در خدمت نظام انجام داده و با تکیه بر منافع سیاسی و مبارزه با سرمایه داری ، کارگران را به بافتهایی از سوسیال دموکراسی تبدیل کردند که از مبارزه برای طبقه دور شدند . همانطور که تشکلات مستقل کارگری صنعت نفت ، نیروگاهها و بسیاری از واحد های تولیدی در سالهای ۵۶ تا ۵۷ علاوه بر خواسته های اقتصادی به درخواست سیاسی برای آزادی زندانیان سیاسی و موارد دیگر رسیدند . واقعا اگر در آن سالها کارگران نهادهای مستقل خود را داشتند ، سیاهی لشکر و بازیچه سوسیال دموکراسی و جناحهای حکومت می شدند تا پس از سقوط سلطنت به دلیل درگیری نیروهای سیاسی و جناحی برای کسب قدرت به گوشه ای پرتاب شوند تا بتدریج دریابند که هدف دزدیدن لحاف ملا و استثمار مجدد کارگران است . حکیمی در ادامه مقاله با شرح جزئیات اقتصادی دولت اصلاح طلبان ، سرابی که در این دوران برای برخی از فعالین پیش می آید را بخوبی در هم ریخته و ضمن رد تحلیل توهم امیز این گروه از محدودیتی که در آن زمان برای کارگران پیش می آید سخن می گوید . ایشان بزبانی افکار توهم انگیز و خرده بورژوایی ناشی از صنف بازی را تحلیل کرده و سرانجامش را نشان می دهد که بسود رهایی طبقه کارگر نیست .

در این مقاله محسن حکیمی به مقوله جالبی همچون نقش شورا و حزب طبقه کارگر نیز می پردازد که البته با شرح بیشتری در مقاله قبلی خود ، تشکل مستقل فقط دو فاکتو ، نیز پرداخته بود . روشن نیست چرا ایشان به کلمه فقط بسیار علاقمند بوده و مدام در تحلیلهایش از این کلمه استفاده می کند ، امید که بدلیل انحصار گرایی اش در تفکر شخصی و گروهی نباشد . حکیمی می گوید ؛ اما طبقه ی کارگر ایران باوجود ضعف ناشی از سرایت سنتی بورژوازی صنعتی لیبرال به درون صفوف اش ، نه تنها در وجود استبداد دینفع نیست بلکه با تمام وجود مخالف استبداد است ، زیرا مانع اصلی متشکل شدن اش استبداد است . با این همه ، همان گونه که پیشتر گفتم در ایران به علت درهم تنیدگی سرمایه و استبداد مبارزه با استبداد درگرو مبارزه با سرمایه است ، به سخن دیگر کارگران ایران در آن واحد باید هم با استبداد و هم رابطه ی خرید و فروش نیروی کار مبارزه کنند و این امر البته برای طبقه کارگر نامتشکل و پراکنده ای که حتی از ابتدایی ترین حقوق هم محروم است کار بس دشواری است ، اما ناممکن نیست ، به یک شرط و آن این است که کارگران روی پای خود بایستند و حتی برای ابتدایی ترین خواست ها نیز فقط و فقط به نیروی خود و سازمان یافتگی خود تکیه کنند . چنین طبقه ی کارگر خودسالاری به سادگی راه رهایی خویش را در خروج از سرمایه داری خواهد یافت .

در اوضاع کنونی ، تلاطم های سیاسی قریب الوقوع آینده می تواند محمل مناسبی برای مدت دادن به اندیشه ی فوق باشد ، اندیشه ای که مستلزم این است که طبقه ی کارگر ایران دنباله روی از این یا آن منجی مافوق خود را یکسره کنار بگذارد و فقط به فکر متشکل کردن خود مستقل از تمام احزاب و شخصیت ها به صورت شورایی و سراسری آن هم نه فقط علیه استبداد بلکه برضد رابطه ی انسان ستیز سرمایه باشد . اگر کارگران نتوانند با استفاده از اوضاع متلاطم سیاسی آینده خود را به طور مستقل و شورایی علیه سرمایه سازمان دهند ، بی تردید بازهم به سیاهی لشکر و گوشت دم توپ این یا آن بخش از طبقه ی سرمایه دار تبدیل خواهند شد . بدین سان ، پرسش اساسی در مقابل بحران کنونی سرمایه داری ایران این است : راه حل سرمایه دارانه یا راه حل کارگری ؟ در اینجا بی درنگ این سخن مطرح خواهد شد که مبارزه با سرمایه داری و القای نظام مزدی کار تشکل کارگری نیست بلکه کار حزب است . من می پرسم چرا ؟ چرا توده ی کارگران امر حیاتی مبارزه با سرمایه داری را خود نباید انجام دهند و آن را به تشکیلاتی بسپارند که جدا از آنها و بر فراز سرشان تشکیل شده است

چرا خود تشکل کارگری نباید قدرت سیاسی را به چنگ آورد و به سوی برچیدن بساط سرمایه داری پیش رود؟ مگر نمی گوییم رهایی کارگران امر خود کارگران است، پس چرا توده ی کارگران باید مبارزه ی سیاسی برای رهایی خود را به یک اقلیت - گیرم از خود کارگران - بسپارند و خود صرفاً به مبارزه ی اقتصادی برای خواست هایی چون افزایش دستمزد و نظایر آن بپردازند؟ روشن نیست چرا حکیمی مانع اصلی متشکل شدن کارگران را استبداد می داند و اینکه کارگران با تمام وجود مخالف استبدادند، آیا با این کار مقوله جنبش دموکراتیکی را مطرح می کند زمانی که از مجمع عمومی مردم در جنبش وال استریت سخن می گوید؟ چگونه این استبداد را از مبارزه به ضد سرمایه داری جدا می کند، گرچه در ایران ایندو را درهم تنیده و مبارزه با استبداد را مبارزه با سرمایه می داند! مگر قرار است طبقه سرمایه داری را یافت که به استبداد تکیه نکند، اگر منظور کشورهای غربی است که در ظاهر دارای نوعی دموکراسی هستند که کارگران آنها بمراتب از تفکر رهایی طبقه کارگر دور بوده و بیشتر تشکلشان در اتحادیه های کارگری است که تامین حقوق اقتصادی و خواسته های کارگران عضو را در سازمان جهانی کار با حضور نمایندگان سرمایه داران و دولت جستجو می کند و لذا استبداد طبقه سرمایه دار بنوعی پوشیده و با تکیه بر قانون عمل می کند. چنانچه در دوره بحران با تکیه بر قانون کارگران اخراج شده و حتی مسکنی را که سالها وامش را پرداخت کرده اند از آنها گرفته و آنها تنها در صورت یافتن کار دیگری که در زمان رونق مجدد پیش می آید، باید مجدد مسکنی با وام جدید دریافت کنند و از ابتدا وام را پرداخت نمایند، در حالیکه در همان دوره رکود و بحران اقتصادی وام دولتی با بهره پایین به سرمایه داران بزرگ صنعتی که خود در ایجاد بحران سهیم بوده اند، داده می شود. جریان وال استریت هم با وجود اینکه تیر حمله را بسمت بورس نشانه رفته و حتی از سلطه سرمایه نیز سخن گفته، هنوز در مراحل جنینی و با ترکیبی از کارگران و سایر اقشار است که باید منتظر ماند تا چه خواهد کرد. اما شیوه ی مبارزه وال استریت هم بقول ایشان با تکیه بر مجمع عمومی توده های مردم با استراتژی خود مبنی بر انقلاب جهانی، بدلیل ترکیب طبقاتی اش و تکیه بر مجمع عمومی توده ها و نه شوراهای کارگری به تغییر نظام موفق گردند، آنجا هم کارگران با نهادهای متشکل خود نه بشکل اتحادیه های موجود که باید دگرگون گردند، اگر رهبری را بدست نگیرند، تغییری در کیفیت نظام موجود ایجاد نخواهد شد! با گذر از این مقوله به بحث اصلی مقاله پرداخته می شود که نگرانی دقیق حکیمی از سیاهی لشکر و دم توپ محسوب شدن کارگران را بخوبی نشان می دهد که؛ در نتیجه باید تشکلات کارگری خود مستقل بوده و حتی زیر تسلط حزب، گیرم از خود کارگران، نروند. اما مقاله بسیار گذری و انتزاعی به مقولات حزب کارگران و شوراها می پردازد که چگونه آنها در چنین شرایط بقول ایشان استبدادی به موازات هم ایجاد می گردند و حتماً ایشان نظرشان از حزب کارگری، گروههایی نیست که خود را سازمان و حزب کمونیستی می خوانند اما از کیفیت سازمانی و حزبی دورند! آنچه روشن است سخن حکیمی از شورای کارگران، با توجه به مقاله دیگر ایشان تشکل مستقل فقط دوفاکتو، شورایی است مرکب از کارگران یک واحد تولیدی و محله و دیگر نقاط است که نمایندگان منتخب کارگران همان بخش و محله اند و هرزمان که کارگران نخواهند قابل تغییرند. بقول ایشان شکی نیست که تا زمانی که چیزی به نام نمایندگی اجتناب ناپذیر است حتی در شرایط آرمانی تشکیلاتی نیز توده ی کارگران، پیشروان و آگاهان طبقه ی خود را به عنوان نماینده ی خود انتخاب خواهند کرد. بنابراین بگفته وی باید فضای کار علنی و غیررسمی باشد که چنین انتخاباتی صورت گیرد که مدام حرکت نمایندگان تحت نظر کارگران برای نظارت دقیق بر کارهایشان است. از درون چنین شوراهایی است که شورای بین آنها ایجاد می گردد تا بتوانند هماهنگی بین مبارزات شوراها را ایجاد کند و اگر کارها مشخص و روشن و قابل رویت برای کارگران نباشند، امکان نظارت کمتر شده و نمایندگان شوراها به مرکزیتی بدل می گردند که همان سانترالیسم گروهی و سازمانی و حزبی رخ خواهد داد که حکیمی بدرستی نگران آنهاست.

حزب طبقه ی کارگری هم که بقول ایشان فقط اقلیتی از کارگران سیاسی است که از ماهیت سرمایه داری بعنوان علت العلل تمام سیه روزی های طبقه ی کارگران آگاهی دارند به همراه روشنفکران

انقلابی تشکیل می شود ، باید حداقل از نظر کمی و کیفی و باتوجه به نسبت جمعیتی کارگران و روشنفکران روسیه و ایران در حد حزب بلشویک باشد . روشن نیست که در ایران بقول ایشان باید شورا و حزب با وجود سرکوب شدید و استبداد ایجاد کردند ، تابحال ایجاد نشده اند نشده اند ! که اگر حتی با تحلیل ایشان مبنی بر اوضاع کنونی ، تلاطم های سیاسی قریب الوقوع آینده می تواند محمل مناسبی برای اندیشه ایجاد شورا و حزب باشد ، آیا زمینه بیشتری برای وجود کارگران آگاه با باور مبارزه برای لغو کارمزدی و سوسیالیسم ضرورت ندارد تا حول شورا و حزب متشکل گردند ! اوضاع کنونی که شدت بیشتر سرکوب را به همراه دارد ، ایجاد آسان تشکل مستقل حتی در حد سندیکا و یا نهاد مستقل کارگری را نشان نمی دهد و بنظر پروسه طولانی تری لازم است تا ابتدا کارگران بیشتری به نفی سندیکا و سپس خود آگاهی ایجاد شورا و حزب برسند . باید پرسید که کارگران پیمانکاری پتروشیمی ها و سایر واحدهای تولیدی و خدماتی ، کارگران کارخانه های صنایع فلزی ، ذوب آهن ، نساجی ها ، مواد غذایی ، رانندگان شرکتهای اتوبوسرانی واحد و خلاصه کارگرانی که برای حقوق عقب افتاده و سایر مزایا و جلوگیری از اخراج و سایر موارد هر روز دست به اعتراض ، اعتصاب ، تجمع زده و می زنند ، تنها باید با ایجاد شورا که مسلما تفاوتش با نهاد مستقل دیگر در استراتژی رهایی طبقه و مبارزه سیاسی بجای مبارزه صرفا اقتصادی است ، بدنبال این خواسته ها باشند و اگر شورا تشکیل ندهند حتما مبارزه آنها به سندیکالیسم ختم می گردد ؟ مثلا کارگران پیمانکاری پتروشیمی بندر امام که ابتدا حاضر به انتخاب نماینده از بین خود نبودند و سپس چند نفر نماینده موقت که فعالتر بودند از درون خود برای مذاکره با مسولین برای رسمی شدن کارگران پتروشیمی و حذف پیمانکارها انتخاب کردند ، با تفکر شورایی بود ! مگر با تمهیدهای مسولان دولتی تنها برخی از کارگران رسمی نشدند و با وقت کشی که دولت در حال انجام است ، باقی کارگران برای رسمی شدن دچار مشکل نخواهند شد ، در حالیکه با داشتن نهاد مستقل سندیکا ، کمیته ، اتحادیه و شورا می توانستند مبارزه کارگران را مستمر نمایند .

بسیار عالی است اگر در جایی کارگران چنان آگاهند که تشکل مستقل شورایی را برای پیشبرد مبارزه اقتصادی و سپس سیاسی انتخاب کنند و دولت نیز آنها را سرکوب نکرده و برسمیت بشناسد ، اما چرا تشکلات مستقل دیگری همچون سندیکا ، کمیته ، اتحادیه نیز نباید به موازات شورا تشکیل شده ، چراکه حتما سرکوب شده و از اینجا رانده و از آنجا مانده می گردند ، تا سرانجام در پروسه مبارزاتی خود کارگران که رهایی را امری مربوط به خود می دانند به نتیجه برسند که چه نهادی را جایگزین نهادهای گذشته نمایند ؟ ترس حکیمی از سیاهی لشکر قرار گرفتن کارگران بدست حزب حتی طبقه ی کارگر بدلیل انحرافات شوروی و سایر کشورها و همچنین تاریخ یک صد ساله کارگری در ایران کاملا بجاست و باید خود کارگران در پروسه مبارزات اقتصادی و سیاسی و پراتیک درون طبقه در مقابله با طبقه سرمایه دار و حتی سوسیال دموکراسی راهش را پیدا کنند ، نه اینکه امروزه در شرایطی که اعتراضات گسترده و پراکنده کارگران حتی به تشکلی مستقل تبدیل نمی گردد ، سرمشقی برایش نوشته شود . هستند کارگران آگاه و فعالین کارگری که ایجاد شورا و یا مجمع عمومی را در حال حاضر عملی ندانسته ، یا مبارزه برای لغو کارمزدی را حتما به محو سلطه طبقاتی پیوند نمی زنند و یا باور دارند که بموازات کار علنی می توان کار نیمه علنی و مخفی نمود ، اما اگر آنها این موضوع ها را عمده کرده و تاکید کنند که این شیوه ها به انحراف مبارزه کارگران منجر می گردد ، ضمن باور داشتن به برخورد تنوریکی ، چه سودی جز انحصار گرایی و پراکندگی نصیب فعالان کارگری خواهد نمود!

ایشان در ادامه بسیار گویا از تفاوت مبارزات کارگران در حزب و شورا سخن می گوید ، اما چون بطور انتزاعی مبارزه را به صورت حزب - سندیکا و یا جنبش شورایی در مقایسه با آنچه در شوروی و چین و سایر کشورها پیاده شد و یا گروهبندی سوسیال دموکراسی ایرانی خارج کشوری می بیند ، تنها تاکید دارد که در هر واحد و محله امکان تشکیل شورا وجود دارد . اما در مورد چگونگی پروسه تشکیل حزب و شورا در شرایط فعلی ایران نمی پردازد که چرا در عمل چنین امکانی فراهم نشده ، نتیجه ای انتزاعی هم بدست می دهد که حزب طبقه ی کارگر با وجود دارا بودن

پیشروان و آگاهان طبقه ، همچون اقلیتی است که نباید رهبری توده کارگران را بدست گیرد ، چراکه سرانجامش ظرف مناسبی برای پیاده کردن سرمایه داری است ! طبیعی است زمانی که چنین حزب - سندیکیایی در اجرا تحقق بگیرد ، کارگران دیگر نه بشکل توده ای از کارگران ، بلکه دارای اکثریتی از کارگران آگاه با نهادهای متشکلی بقول ایشان همچون شورا ها خواهند بود که به چنین تشکلات حزب - سندیکا اجازه انحراف را در همان زمان نخواهد داد . نه تنها کارگران چون از نظر آگاهی طبقاتی در سطوح مختلفی قرار دارند ، باید در فکر ایجاد شورا و یا نهادهای دیگر باشند ، بلکه باید از نظر ترکیب طبقاتی هم مواظب باشند که افشار دیگر بصرف کار کارگری کوتاه مدت ، رهبری را بدست نگیرند . حکیمی درست می گوید که جنبش شورایی کارگران فقط در اوضاع سیاسی انقلابی تشکیل نمی شود و مبارزات اقتصادی و سیاسی حتی با وجود استبداد یک کل یکپارچه و جدایی ناپذیر است ، اما باید گفت این مبارزه صرفا به شورا مختص نمی شود و سایر تشکلات مستقل نیز به چنین مبارزاتی دست خواهند زد ، گرچه همچون شورا اگر سرکوب نشده و بتوانند درون طبقه فعالیت کنند ، ناچارند در ظاهر و تا کسب قدرت بیشتر در سالهایی به مبارزه اقتصادی بپردازند . این تشکلات در پروسه پیش از ایجاد نهادهای قدرتمند کارگری گاه موفق به کسب نتیجه برای خواسته های کارگران شده و در موارد بیشتری به تامین خواسته های کارگران نمی رسند ، اما مبارزه همواره ادامه خواهد داشت .

آنچه واقعیت دارد اینکه بیش از ۷۰ درصد کارگران و خانواده آنها با حقوق بسیار کمتر از حداقل مصوب گذران می کنند ، اینکه روزانه تعدادی کارگر اخراج می شود بطوری که آمار مسولان از ۴ میلیون کارگر بیکار حکایت دارد ، حقوق عقب افتاده گاه به ماهها و حتی برای برخی از واحد های تولیدی می رسد ، قراردادهای موقت و سفید امضا که گاه محضری و با سفته کارگران همراهست در حال افزایش است ، زنان و کودکان کارگران بدلیل کمک به امرار معاش بهرکاری و هر حقوقی مجبورند ، کارگران زن ضمن استثمار بیشتر آزار جنسی را هم باید تحمل کنند ، قوانین کار باز هم و بیشتر به ضرر کارگران تصویب می گردند ، افزایش سهم بیمه کارگران و سن بازنشستگی در جران است ، سازمان تامین اجتماعی نه امکانات مناسب به بیمه شدگان داده و نه به کارفرمایان برای پرداخت بیمه کارگران فشار می آورد ، مذهب و اعتیاد فراوان است ، تشکیلات زرد کارگری به فریب کارگران مشغول بوده و وضعیت کارگران را ناشی از ضعف مدیریت و دولت و نه ماهیت نظام و حکومت می داند ، موارد فراوان است و اعتراضات و تجمع های کارگری بهمراه اعتصابات نشان از اینهمه مشکلات کارگران دارد . جناحهای حکومت با ترفندهایی می کوشند تا نشان دهند که مدافع طبقه کارگرند تا با فریب کارگران ناآگاه که بخش وسیعی را تشکیل می دهند ، آنها را به جانب خود برای انتخابات جذب نموده و به آینده ای که وجود ندارد امیدوار نمایند ، چراکه همه جناحها در کل بعنوان طبقه سرمایه دار ضد کارگران و منافع آنها هستند . با وجودی که حق تشکل مستقل و حق اعتصاب و تجمع ممنوع است ، اما کارگران با اشکال گوناگون به اعتراض ، تجمع و اعتصاب دست زده و دولت را وادار می کنند که با نمایندگان آنها مذاکره کنند . حجم کارگران معترض آنچنان بالاست که کاری از دست نیروهای امنیتی و تشکیلات زرد کارگری بر نمی آید و اگر دستگیری روی می دهد منجر به آزادی بسیاری می گردد ، بنابراین سازماندهی پراکنده کارگران نباید به پراکندگی گروههای و تشکلات مستقل بیانجامد . فضا برای فعالیت کارگران آگاه و فعالین کارگری اگر گروه گرایی کنار گذاشته شود ، آماده است و باید باور داشت که در پروسه سازماندهی کارگران و پراتیک ، تاکتیکهای غیر ضروری بدست خود کارگران آگاه شده کنار زده خواهند شد ، تا سرانجام استراتژی رهایی طبقه کارگر مبنی بر محو طبقات به خوست اکثریت کارگران مبدل گردند . به امید آن روز

گروه پژوهش کارگری آبان ۱۳۹۱

پیوستها:

to Info, news, bcc: mohammad

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=19057>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=18918>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=18980>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=18973>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=18954>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=18917>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=18711>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=18779>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=18085>

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=19054>

<http://www.etehad.se/artikel/7468>